



آیا سعد و نحس ایام وجود دارد/ راهکار رفع نحوست ایام

آیت الله مظاهری درباره سعد و نحس ایام گفت: به فرض که روزها و زمان‌های نحسی وجود داشته باشد، باید بدانیم که به واسطه توسل به قرآن کریم و خواندن قرآن، توسل به اهل بیت (ع) و به واسطه صدقات، خیرات و انفاقات و استغفار و استعاذه، نحوست از بین خواهد رفت.

آیت الله مظاهری درباره سعد و نحس ایام گفت: به فرض که روزها و زمان‌های نحسی وجود داشته باشد، باید بدانیم که به واسطه توسل به قرآن کریم و خواندن قرآن، توسل به اهل بیت (ع) و به واسطه صدقات، خیرات و انفاقات و استغفار و استعاذه، نحوست از بین خواهد رفت. به گزارش خبرگزاری مهر، با توجه به فرا رسیدن ماه صفر، آیت الله مظاهری در این جلسه درس اخلاق خود قدری راجع به نحوست و مبارکی ایام صحبت کرده است که در پی می آید.

سعد و نحس ایام

قضیه نحوست برخی ایام و ساعات، از نظر شرعی، قضیه مشهوری است و انکار اصل قضیه مشکل است. از نظر عقلی هم برهان قاطع برای انکار آن نداریم، چنان‌که اثبات آن نیز دلیل عقلی قوی ندارد.

آن دسته که قائل به وجود ایام نحس بوده‌اند، برای اثبات این مطلب به قرآن کریم تمسک کرده‌اند که می‌فرماید:

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ» [1]

«إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» [2]

و همچنین به آیاتی برای سعد ایام تمسک کرده‌اند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ» [3]

همچنین روایاتی در این زمینه در خصوص سعد و نحس برخی ماه‌ها و روزها و ساعات وجود دارد. [4] برخی نیز معتقدند که روز و ساعت نحس وجود ندارد و نحوستی که در قرآن کریم به آن اشاره شده است را به اعتبار مظروف دانسته‌اند، نه به اعتبار ظرف. بر اساس این نظریه، آن بلای سنگین و نابود کننده که در آیات شریفه ذکر شده، نحس است و به این اعتبار، آن روزها، روزهای نحس نامیده شده‌اند، ولی انکار سعد و نحس ماه‌ها و بعضی ایام و ساعات، با وجود روایات، کار مشکلی است.

راهکار رفع نحوست ایام

اما، به فرض که روزها و زمان‌های نحسی وجود داشته باشد، باید بدانیم که به واسطه توسل به قرآن کریم و خواندن قرآن، توسل به اهل بیت (ع) و به واسطه صدقات، خیرات و انفاقات و استغفار و استعاذه، نحوست از بین خواهد رفت.

بنابراین، اگر کسی بخواهد در زمان مشهور به نحوست، به کاری بپردازد، با صدقه و توسل و نظایر آن، می‌تواند آن نحسی را رفع کند و به کار خود برسد. مثلاً اگر مشهور است که مسافرت در روز دوشنبه خوب نیست، چنانچه کسی قصد مسافرت در روز دوشنبه را دارد، می‌تواند صدقه بدهد و با امید و توکل به خداوند متعال، حرکت کند و نحوست آن روز را از بین ببرد. همچنین انسان هنگام خروج از منزل، می‌تواند با قرائت قرآن مثلاً سه مرتبه «آیه الكرسي»، در حفظ قرآن کریم قرار گیرد و به کارهای خود برسد.

با این راهکار، اصل قضیه حل می‌شود؛ چون به فرض صحت ایام و ساعات نحس، نحوست آن قابل رفع است. پس، از آنجا که صورت مسأله را می‌توان با راهکاری که بیان شد، حذف کرد، اساساً نزاعی باقی نمی‌ماند و تفاوت ندارد که بگوییم اصل قضیه وجود دارد یا ندارد.

همچنین، اعتماد و توکل به خداوند متعال، تفأل به خیر و نیکی و گمان خوب به خداوند و امید به رحمت الهی، به طور طبیعی مانع گرفتاری انسان می‌شود. چنان‌که تفأل بد و ظن و گمان شر و منفی بافی، منجر به ناامیدی از رحمت خداوند می‌شود و علاوه بر آنکه گناه آن بسیار بزرگ است، به طور طبیعی باعث گرفتاری می‌شود.

صرف نظر از اینکه روز و ساعت نحس وجود داشته باشد یا نه، آنچه قرآن کریم در آیات فراوانی بر آن تأکید می‌ورزد و نسبت به آن صراحت و دلالت دارد، این است که اعمال خوب انسان، مبارک است و اعمال بد او نحوست دارد. به عبارت دیگر، رفتار و گفتار پسندیده یا ناپسند آدمی، در سرنوشت او تأثیرگذار است. این تأثیر در تعالیم دینی، تجسم عمل و در عرف مردم، مکافات عمل نامیده می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» [5]

یعنی اگر مردم جداً مؤمن و متقی باشند، صد در صد در رفاه و آسایش قرار می‌گیرند و برکات، از آسمان و زمین برای آنها نازل می‌شود و یک زندگی مبارک، عاری از غم، غصه، فقر، تبعیض، ظلم و اختلاف برای آنان پدید می‌آید. در مقابل، اگر مردم ایمان و تقوا نداشته باشند، از آسمان و زمین بلا و مصیبت بر آنها می‌بارد و زندگی نحسی، توأم با دلهره، ناامنی، نگرانی و سختی، خواهند داشت.

طبق تصریح قرآن کریم، هر کسی- مرد یا زن- مؤمن باشد و عمل صالح و کار شایسته انجام دهد، خداوند متعال زندگی او را طیب و پاکیزه می‌گرداند و به او حیات حقیقی می‌بخشد و پاداشی بهتر و برتر از عمل او، به او عطا می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اٰتٰنٰی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [6]

به عبارت دیگر، سعادت و شقاوت هر اجتماعی، وابسته به اعمال افراد آن است. اگر اعمال افراد بد باشد، مخصوصاً اینکه در رعایت حق‌التاس کوتاهی کنند، آن جامعه شقی و بدبخت است و اگر اعمال آنها خوب باشد، مخصوصاً در احترام به حقوق یکدیگر و در خدمت به خلق خدا، آن جامعه در همین دنیا روی سعادت و خوشبختی را می‌بیند. این قاعده، ربطی به مسلمانی و غیر مسلمانی اجتماع ندارد و اتفاقاً خداوند متعال در این زمینه از مسلمانان انتظار بیشتری دارد.

اساساً بازتاب گناه و معصیت، شومی و نحسی و بازتاب ثواب و نیکی، سعادت است. قرآن کریم می‌فرماید: یا رسول الله! ملتی را مثال بزن که بسیار در رفاه و آسایش بودند و از نظر امنیّت دل، زندگی آنها منهای غم و غصه بود؛ اما گناه کردند و آن گناهان زندگی خوب و مبارکشان را به زندگی نحسی مبدّل کرد: «وَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّٰهِ فَأَذَاقَهَا اللّٰهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» [7]

بنابراین مشکلات اجتماعی و حتی اقتصادی مردم، با ظهور و بروز گناه در جامعه، رابطه مستقیم دارد. مثلاً افراد گناهکار، در اثر گناه و نافرمانی، معمولاً زندگی پریشان و ناآرامی دارند و این مصیبت را خود به وجود آورده‌اند. اشخاص ناباب و تابع هوی و هوس و کسانی که خانه آنان پر از شهوت و هوسرانی است، طبق سنت خداوند سبحان، بدبخت و پریشان احوال خواهند بود و زندگی آنان نحس است.

عبارت «بما كانوا يصنعون» و الفاظ مشابه آن، به‌طور مکرر در قرآن کریم بیان شده است و این معنا را می‌رساند که بسیاری از مصائب و بلاهای اجتماعی، بازتاب اعمال خود انسان‌ها است. قرآن کریم در آیه دیگری می‌فرماید: کسانی که کافر شدند، پیوسته تجسم عمل و بروز و ظهور زشتی کردار خود را می‌بینند و مصیبت کوبنده‌ای به آنان و به اطرافیان آنان می‌رسد: «لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارَعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّنْ دَارِهِمْ» [8]

کفر در این آیه، کفر عملی به معنای گناه و معصیت را هم شامل می‌شود. بنابراین خداوند برای هیچ کس شومی و نحوست و بدبختی نخواسته است، اما انسان‌ها با اعمال و رفتار خود، چنین مشکلاتی را فراهم کرده و زندگی توأم با نحوست برای خود پدید می‌آورند. چنان‌که اعمال نیکوی آدمیان، سعادت و رستگاری دنیا و آخرت را برای آنان در پی خواهد داشت. قرآن کریم می‌فرماید: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمًى» [9]

منظور از «ذکر» در این آیه را نماز دانسته‌اند؛ اما نماز در این آیه مصداقی برای انجام واجبات و ترک محرمات است و در حقیقت، می‌فرماید: انسان گناهکار و کسی که به انجام واجبات شرعی اهمیّت نمی‌دهد، در دنیا زندگی تنگ و سختی دارد و در آخرت هم کور است.

پاسخ به یک اشکال

در اینجا یک اشکال مطرح می‌شود و آن اینکه گاهی انسان به مصیبتی گرفتار می‌شود که نقشی در پدید آمدن آن نداشته است. آیا این بلا یا مصیبت هم ناشی از اعمال خود او و به عبارت دیگر تقصیر خود اوست؟

در پاسخ باید گفت: به جز مصائب اکتسابی که خود انسان در وقوع آن نقش مستقیم دارد، دو نوع بلا یا مصیبت دیگر نیز ممکن است در زندگی انسان پدید آید؛ یک قسم، مصائب خدادادی هستند که بدون تقصیر انسان، از جانب خداوند سبحان نازل می‌شود. قسم دیگر، مصائب تحمیلی از سوی جامعه می‌باشند که رخداد آنها، نه از جانب خداوند و نه تقصیر خود انسان است، بلکه اجتماع و محیط پیرامون، عامل پدید آورنده آن حوادث و بلاها هستند.

به بیان دیگر، کسی نباید فعل انسان را با فعلی که از جانب خداست، اشتباه بگیرد؛ نحوست ناشی از اعمال، مربوط به وقتی است که انسان با اختیار خود، عملی مرتکب شود که نتیجه آن نحس است. اگر انسان بنده حقیقی خدا باشد، اعمال او و زندگی او همراه با سعادت است و چنانچه بنده شیطان باشد، اعمال او و حیات او نحس و شوم است.

باید توجه داشت که مصائب خدادادی نه تنها نحس نیست، بلکه چون از طرف خداست، سعد است. مثلاً کسی که بدون تقصیر، دچار ورشکستگی و فقر شده است، آبروریزی، زندان و شماتت برای او خیلی سخت است، اما پاداش فراوانی دارد. این، لطف خداست و باید بگوییم همه آن سعادت است و نحوست در آن نیست.

مصائب خدادادی، الطاف خفیه خداوند

مصائب خدادادی، تقدیر انسان و از الطاف خفیه خداوند متعال هستند. گاهی الطاف پروردگار متعال، آشکارا به انسان می‌رسد که به آن الطاف جلیه گفته می‌شود؛ نعمت‌های ظاهری نظیر زندگی خوب، خانواده صالح و بدن سالم، از الطاف جلیه محسوب می‌شوند. در مقابل، الطاف خفیه، از آن نظر که نعمت‌های باطنی هستند و ظاهری دشوار و بلاگونه دارند، صبر و استقامت می‌طلبند.

صبر در برابر این‌گونه مصائب، در قیامت، ثواب و پاداش فراوانی دارد. قرآن کریم، اجر چنین صبری را بدون اندازه و بی‌حساب می‌داند: «إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» [10]

مصائب خدادادی، مصلحت تامه ملزمه

آنچه راجع به تأثیر اعمال، بر سعادت یا نحوست زندگی انسان بیان شد، به مصائب خدادادی مربوط نمی‌شود؛ چون معلوم است که هرچه از طرف خدا بیاید، صد در صد مصلحت تامه ملزمه است که نام آن را قضا و قدر می‌گذاریم. اساساً شر و بدی از طرف خداوند نیست؛ زیرا اگر خداوند برای بنده خود بد و شر بخواهد، با صفات او نظیر اینکه عالم، رحمان، رحیم، قادر، حکیم، رؤف، کریم و جواد است، سازگار نخواهد بود. این موضوع با ذکر یک مثال و بیان چند پرسش و پاسخ، قدری روشن‌تر می‌شود:

هنگام نزول مصیبت خدادادی، مانند وقتی که فرزند انسان از دنیا می‌رود، این سؤالات مطرح می‌شود که: آیا خداوند به احوال آن پدر و مادر عالم بود یا نه؟ آیا خداوند قادر بود از مرگ آن بچه جلوگیری کند یا نه؟ آیا خداوند جواد، رحیم و رحمان بود که به آن پدر و مادر رحم کند و فرزند آنها را نگیرد یا نه؟ آیا خدا در کارهایش حکمت دارد یا نه؟ آیا خدا نسبت به آن خانواده رؤف و مهربان بود یا نه؟

در پاسخ به این سؤالات، اگر گفته شود خداوند، آن صفات را ندارد، آنگاه به این نتیجه می‌رسیم که چنین خدایی، خدا نیست و ما چنین معبودی را نمی‌پرستیم. اما اگر خداوند متعال را مستجمع جمیع صفات کمالات بدانیم و از جمله بدانیم که او عالم، رحمان، رحیم، قادر، حکیم، رؤف، کریم و جواد است، پس باید بپذیریم که مصیبتی که از جانب او نازل می‌شود، صد در صد مصلحت تامه ملزمه و بر وفق حکمت است.

مثلاً در مثال فوق، ممکن است فرزند آن پدر و مادر، در ادمه زندگی، فاسد یا بی‌عفت شود و علاوه بر عاقبت شری که برای خود رقم می‌زند، آبروی خانواده را ببرد و زندگی آنان را تباه کند. خداوند متعال، از سر لطف و مرحمت خود، آن فرزند را از پدر و مادر می‌گیرد و حتماً با نعمتی مشابه آن یا نعمتی برتر، جبران آن را می‌نماید.

با این برهان، مسأله قضا و قدر که هیچ کس نمی‌تواند به معنای واقعی آن را حل کند و پاسخ قانع کننده برای آن بیابد، به خوبی حل می‌شود.

لطف خداوند، در مصائب ناشی از اجتماع

گاهی مصائب زندگی انسان، نه تقصیر خودش است، نه خداوند برای او چنین خواسته است. این دسته از بلاها، حوادث ناخوشایند و دشواری هستند که از سوی جامعه به انسان تحمیل می‌شود. مثلاً اعمال خوب و بد انسان‌ها، در سرنوشت فرزندان آنان مؤثر است. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلِيَحْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» [11]

به تجربه نیز اثبات شده است که ظلم و گناه انسان، نه تنها گریبان خودش را می‌گیرد، بلکه در آینده فرزندان او نیز اثر منفی دارد و آنان در اثر گناه پدر و مادر به سرنوشت شوم و نحسی گرفتار می‌شوند. مثلاً گاهی یک ظلم، یک زخم زبان، یک غیبت یا یک تهمت، علاوه بر خود انسان، فرزند او را یک عمر دچار مصیبت می‌کند. باید توجه داشت که شومی و سختی زندگی آن فرزندان، از سوی خداوند متعال نیست؛ بلکه مصائب زندگی آنان در اثر آتشی است که پدر و مادر یا اطرافیان افروخته‌اند؛ اما خداوند متعال از سر لطف و مهربانی، فرصت‌هایی در زندگی این افراد ایجاد می‌کند و ظلم دیگران را برای آنها جبران می‌کند.

مثال دیگر این دسته از مصائب، مشکلات، معضلات و موانعی است که جبر جامعه برای ازدواج و اشتغال جوانان پدید آورده است. اکنون بسیاری از جوانان آمادگی ازدواج دارند، اما فقر و نارسایی، گرانی و فقدان امکانات اولیه، نظیر مسکن مناسب، و همچنین رواج تجملات و گسترش تشریفات ازدواج، مانع ازدواج آنان شده است. پس، سختی زندگی برای کسانی که از تجرد یا بیکاری رنج می‌برند و خود تقصیری در این زمینه ندارند، مربوط به خداوند نیست، بلکه تقصیر اجتماع است، اما خداوند لطف می‌کند و برای افراد بدون تقصیر جبران می‌کند و زمینه رشد و سعادت آنها را فراهم می‌نماید.

.....

[1]. فصلت / 16

[2]. قمر / 19

[3]. دخان / 3

[4]. بحار الانوار، ج 56، صص 31-18، باب 15 (باب ما روی فی سعادة ایام الاسبوع و نحوستها)

[5]. الأعراف / 96

[6]. النحل / 97

[7]. النحل، 112

[8]. رعد / 31

[9]. طه / 124

[10]. زمر / 10

[11]. النساء /